

چند اطلاع تازه در حوزه فرهنگ نویسی (درباره میدانی و ابوالحسن فنجگردی)

محسن ذاکرالحسینی

اخیراً در ضمن مطالعات مربوط به فنون عروض و قافیه و جستجوی نسخه‌های خطی این حوزه، دانستم که در میان نسخه‌های خطی دکتر کارو میناسیان (دانشگاه لس‌آنجلس، کالیفرنیا)، مجموعه‌ای هست از قرن یازدهم به شماره ۳۴ که چند برگ آن حاوی اطلاعات مهمی است در حوزه فرهنگ نویسی و همچنین عروض، و هریک به جہتی اهمیّت و تازگی دارد. به نظرم رسید آگاهی از آن برای اهل تحقیق خالی از فایده نباشد، از این رو فراخور مطالب مذکور گزارشی نوشتم که امیدوارم قبول افتد.

سرچشمه شرح حال میدانی

در اواسط مجموعه مذکور، پس از رساله چهارم، شرح حال ابوالفضل احمد بن محمد میدانی نیشابوری (وفات: ۵۱۸ هجری) مؤلف فرهنگ مشهور السّامی فی الاسامی از کتاب السّیاق لتاریخ نیشابور تألیف ابوالحسن عبدالغافر فارسی (وفات: ۵۲۹ هجری) نقل شده است. این شرح حال به چند دلیل اهمیّت دارد:

۱. سیاق عبدالغافر به دست ما نرسیده، و مطلب مذکور از هر دو خلاصه سیاق نیز ساقط شده است؛ پس اکنون صفحه‌ای از متن ارزشمند سیاق را یافته‌ایم.
۲. مؤلف سیاق (یعنی عبدالغافر) - چنان‌که در متن شرح حال مذکور بدان تصریح شده - میدانی را از نزدیک می‌شناخته، و دیرزمانی در مصاحبت او می‌بوده است؛ پس اظهارات او درباره میدانی بسیار معتبر است.
۳. بعضی از اطلاعات مندرج در آن، در منابع دیگر نیامده است؛
۴. شاید کهن‌ترین منبعی باشد که شرح حال میدانی را آورده است، و حاوی اطلاعات مهمی است که تقریباً همه اطلاعات دیگر از آن اقتباس شده است، پس سرچشمه اصلی است؛

از این روی متن و ترجمه آن را ذیلاً گزارش می‌کنم.

از حُسن اتفاق این فقره را در آخر دستنویسی از سامی (محفوظ در کتابخانه مجلس، شماره ۲۱۹۱، مورخ ۷۲۲ هجری) نیز یافتیم که عنوان آن محو شده است، اما از مقایسه اجزای باقی‌مانده کلمه‌ها با نسخه میناسیان می‌توان یقین حاصل کرد که با آن مطابقت تام دارد. به اندازه یکی دو کلمه نیز از آخر همه سطرها ضایع شده است، اما مشکول است و نسبتاً قدیم، و در تصحیح متن مفید. دو نسخه را با یکدیگر مقابله کردم، و چند اختلاف مختصر ثبت افتاد.

قَالَ الْحَافِظُ أَبُو الْحَسَنِ عَبْدُ الْغَافِرِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْغَافِرِ الْفَارِسِيِّ فِي كِتَابِ سِيَاقِ التَّارِيخِ:
فَمِنْهُمْ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ إِبْرَاهِيمَ أَبُو الْفَضْلِ الْمِيدَانِيُّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - إِمَامُ أَهْلِ الْأَدَبِ فِي عَصْرِهِ. وَ يُقَالُ لَهُ
«الْمِيدَانِيُّ» لِأَنَّهُ يَسْكُنُ «الْمَحَلَّةَ» مِنْ أَعْلَى مِيدَانِ زِيَادِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ. وَ قَدْ أَشْتَهَرَ بِفَضْلِهِ عَنْ نَسَبِهِ. وَ صَارَ
مَقْصُودًا لِلطَّلَبَةِ، وَ مَعْرُوفًا فِي الْبُلْدَانِ بِتَصَانِيفِهِ الْحَسَنَةِ الْمَشْهُورَةِ. إِلَيْهِ يَرْحَلُونَ، وَ إِلَى الْأَسْتِفَادَةِ مِنْهُ يُقْصَدُونَ.
قَرَأَ الْأَصُولَ وَ أَحْكَمَهَا قَدِيمًا، ثُمَّ أَخَذَ فِي التَّصْنِيفِ، فَأَحْسَنَ كُلَّ الْأَحْسَانِ فِيمَا جَمَعَهُ وَ صَنَّفَهُ وَ أَقَادَ. وَ أَرَبَى
عَلَى مَنْ تَقَدَّمَهُ بِالترْتِيبِ وَ التَّحْقِيقِ جَمِيعًا. وَ اسْتَدْرَكَ عَلَى بَعْضِ مَنْ زَلَّ قَبْلَهُ مِنَ الْمُصَنِّفِينَ، وَ أَصْلَحَ مَوَاضِعَ
الغَلْطِ. تَخَصَّصَ بِصُحْبَةِ الْأَمَامِ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ الْوَاحِدِيِّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - وَ الْأَخْذِ عَنْهُ وَ سَمَاعِ التَّفْسِيرِ مِنْهُ وَ قِرَاءَةِ
التَّحْوِ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَرَأَ عَلَيَّ غَيْرِهِ.

وَ اجْتَمَعْنَا مَعًا، وَ كَانَ الْبَالِغُ مُبْلَغَ الْإِيْمَةِ، وَ لَقَدْ طَالَ الْعَهْدُ بِصُحْبَتِهِ؛ فَمَا رَأَيْتُ أَعْرَفَ مِنْهُ بِحَقِيقَةِ الْعَرَبِيَّةِ، وَ أَحْفَظَ لِلْعَرَبِ وَ غَرَائِبِ الْآيَاتِ مِنْهُ، وَ أَثَقَنَ مِنْهُ فِي ثَقُلِ مَا يَحْفَظُهُ مِنْ مَطَانِهِ، وَ اغْوَصَ عَلَيَّ اسْتِخْرَاجَ الْمُشْكَلَاتِ بِمَتَاقِيْشِ السَّبْرِ وَ النَّظَرِ الشَّافِي؛ ثُمَّ أَشَدَّ إِصْافًا مِنْهُ فِيمَا يَسْمَعُهُ، وَ إِذْعَانًا لِمَا يُلْقَى إِلَيْهِ، وَ اغْتِرَافًا بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ؛ ثُمَّ أَكْرَمَ صُحْبَةً وَ أَشَدَّ تَوَاضَعًا وَ أَظْرَفَ مُحَاوَرَةً مِنْهُ؛ مَعَ عَقِيدَةٍ سَلِيْمَةٍ عَنِ التَّعَصُّبِ وَ الْفُضُولِ، وَ طَرِيقَةٍ مَرْضِيَّةٍ فِي الْمَعِيشَةِ، مَصُونَةٍ عَنِ ذُلِّ الطَّمَعِ وَ التَّلَطُّخِ بَوْضُرِ الْمُعَارَضَةِ الدَّيْبَةِ. فَجَزَاهُ اللَّهُ عَمَّا تَجَسَّمَ مِنْ تَحْصِيلِ الْفَضْلِ وَ بَثَّ الْعِلْمَ وَ حَسْنَ التَّصْنِيفِ وَ الْهِدَايَةِ خَيْرًا، وَ مَتَّعَهُ اللَّهُ بِمَا أَعْطَاهُ الْمُسْتَفِيدِينَ مِنْهُ بِفَضْلِهِ طَوِيلًا وَ قَدْ رَزَقَ النَّمْرَةَ مَعَ الْأُصُولِ.

فَلَمَّا التَّمَّرُ الْمُرْصَعُ وَ التَّظْمُ الْمُصْرَعُ وَ الْخُطْبُ الْفَائِقَةُ وَ الْأَسْجَاعُ الرَّايِقَةُ. وَ مَنْ نَظَرَ فِي كُتُبِهِ الْجَامِعَةِ لِلْفَوَائِدِ (مِثْلُ: الْهَادِي فِي الْحُرُوفِ وَ الْأَدْوَاتِ وَ تَمْيِيزِ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ، وَ الْأَسَامِي فِي الْأَسَامِي وَ تَرْتِيْبِهَا، وَ كِتَابِ الْأَمْثَالِ الْحَاوِيَةِ لِاجْتِنَابِهَا عَلَيَّ^۱ أَيْلِغِ التَّرْيِيْبِ، وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ التَّصَانِيفِ) عَرَفَ مَحَلَّهُ فَسَلَّمَ لَهُ فَضْلَهُ. وَ قَدْ سَمِعَ الْحَدِيثَ، وَ جَمَعَ بَعْضَ الْكُتُبِ الْمُصَنَّفَةِ فِيهِ، وَ صَحَّحَهُ عَلَيَّ كَبِيرَ السَّنِّ، وَ لَمْ يُدْرِكِ الْأَسَانِيدَ الَّتِي يَحْتَمِلُهَا سُنُّهُ لِامْتِنَاعِهِ فِي صَبَاهُ وَ شَبَابِهِ بِالْعِلْمِ وَ تَحْصِيلِ الْعِلْمِ. فِيمَا سَمِعَهُ الْوَسِيْطُ فِي التَّفْسِيْرِ لِلْوَاحِدِي^۵ (وَ فِيهِ الْأَسَانِيدُ)، وَ سَمِعَ أَسْبَابَ التَّرْوَلِ مِنْهُ، وَ سَمِعَ جَامِعَ التَّرْمِذِي بِهَرَاةَ، وَ سَمِعَ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ بِهَرَاةَ فِي السَّفَرِ الْأَوَّلِيِّ، وَ غَيْرِهِ.

تُوُوِي - رَحِمَهُ اللَّهُ - فِي^۶ السَّادِسِ وَ الْعِشْرِيْنَ مِنْ رَمَضَانَ سَنَةِ ثَمَانِ عَشَرَ^۷ وَ حَمْسِمِائَةٍ، وَ دُفِنَ بِأَعْلَى مِيدَانَ زِيَادِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ^۸ فِي الْمَقْبَرَةِ فَوْقَ «الْمَحَلَّةِ».

وَ مِنْ شِعْرِ الْمِيدَانِيِّ - رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى:

شَفَّةٌ لَمَّاهَا زَادَ فِي آلَامِي فِي طَارْمُفِ رِيْقَتِهَا شِفَاءُ سِقَامِي
قَدْ ضَمَّنَا جِنْحُ الدُّجَى وَ لِلنِّمْنَا صَوْتُ كَقَطِّكَ أَرُوسُ الْأَقْلَامِي*

۱. مجلس: + وَ.

۲. إعراب مطابق مجلس.

۳. مجلس: - وَ.

۴. میناسیان: - علی از مجلس افزوده شد.

۵. مجلس: الواحیدی.

۶. مجلس: - فی.

۷. مجلس: ثمان عشرة. قیاس: ثمانی عشره.

۸. آخر نسخه مجلس.

* دو دوست گرانقدر، استادم دکتر محمدحسن حسن‌زاده نیری و همکارم مهدی علیایی مقدم در پاره‌های عربی و ترجمه آن‌ها انجام اصلاحاتی را تذکر دادند. سپاسگزار ایشانم.

[حافظ ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل بن عبدالغافر فارسی در کتاب سیاق التّأریخ گوید:

و از ایشان است احمد بن محمد بن ابراهیم ابوالفضل میدانى - رَحْمَةُ اللَّهِ - که در روزگار خویش امام اهل ادب بود. او را «میدانی» می‌گفتند؛ زیرا در «محلّه» سکونت داشت، بالادستِ میدانِ زیاد بن عبدالرحمان. و بیش از نسبی که داشت، به فضل خود شهرت یافت؛ و مقصود طالبان گردید، و در همه‌جا به سبب تصنیفات نیکوی مشهورش شناخته شد. سوی او سفر می‌کردند تا از محضرش بهره بگیرند.

نخست اصول را خواند و نیک فراگرفت، آن‌گاه به نوشتن کتاب پرداخت؛ و هرگونه حُسنی به‌کار بُرد در آنچه گرد آورد و تصنیف کرد و فایده بخشید. و بر هر کس که پیش از او بود، در ترتیب و پژوهش فزونی گرفت؛ و بر بعضی از مصنفان پیش از خود که لغزشی کرده بودند، استدراک نوشت و مواضع نادرست را اصلاح کرد. و به مصاحبت امام علی بن احمد واحدی - رَحْمَةُ اللَّهِ - مخصوص گشت، و به درس گرفتن و استماع تفسیر از او، و به خواندن نحو در نزد او. آن‌گاه نزد دیگران درس خواند.

ما با یکدیگر بودیم، و او به مرتبه ائمه دانش رسیده بود. عهد صحبت ما دیر پایید. من کسی را ندیدم که حقیقت زبان عربی را بهتر از او دریافته، و لغت و بیت‌های غریب به خاطر داشته باشد، یا در نقل محفوظات خود از منابعِ واقف‌تر از او باشد، یا همچون او به زحمت تجربه و فکر متقن از عهده مشکلات بیرون آید. و برتر از او ندیدم در انصاف به آنچه از دیگران شنیده، و در اقرار به آنچه از دیگران آموخته، و در اعتراف به فضل کسی که شایسته آن باشد. و در همنشینی بزرگوarter و در فروتنی استوارتر و در گفتگو ظریف‌تر از او ندیدم؛ با عقیده‌ای بری از تعصّب و زیاده‌روی، و با شیوه‌ای پسندیده در زندگی، برکنار از خواری طمع و آرایش رویارویی‌های پست. پس خدایش پاداش نیکو دهد از آنکه در کسب فضیلت و نشر دانش و حُسن تصنیف و هدایت رنج بُرد، و بهره‌مندش کناد بدان که روزگاری دراز دیگران را از فضل خود بهره بخشید، و از ریشه و ثمره [درخت دانش] هردو بهره‌مند شد.

نثر مرصع داشت و نظم مصرع و خطبه‌های عالی و سجع‌های نیکو. هرکس به کتاب‌هایش - که جامع فواید است - نگریست، مرتبه او را شناخت، و تسلیم فضل او شد؛ کتاب‌هایی مانند الهادی (درباره حروف و ادوات و تمییز آن‌ها از یکدیگر) و السّامی فی الاسامی (و نحوه ترتیب آن) و کتاب الامثال (شامل مثل‌ها به نیکوترین ترتیب) و تصنیف‌های دیگر.

استماع حدیث کرد و یکی از مصنفات این علم را تدوین و در سنّ پیری تصحیح کرد، درحالی‌که سنّش مقتضی نبود که اسانید آن را به یاد داشته باشد؛ چه، در کودکی و جوانی به آموختن و کسب دانش پرداخته بود. الوسیط فی التّفسیر واحدی (که با اسانید همراه است) از چیزهایی است که استماع

کرد، و اسباب الزول را از شخص واحدی شنید، و جامع ترمذی را در هرات شنید، و در نخستین سفر به هرات از عبدالله انصاری استماع کرد، و از دیگران نیز.

در بیست‌وششم رمضان سال پانصدوهجده درگذشت، و در بالادست میدان زیاد بن عبدالرحمان در گورستان (بالتر از «محلّه») به خاک سپرده شد. خدایش رحمت کند.

از سروده‌های میدانی است - رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى:

«لبی که کبودی آن بر دردهای من افزود، و درمان بیماری من در مکیدن آب آن است. آغوش

تاریکی ما را در بر گرفت، و بوسه ما را آوایی است چونان قط زدن تو سرِ قلم‌های مرا.»^[۱]

عروض عبدالقاهر جرجانی

پس از شرح حال میدانی، رساله منظوم کوتاهی از ابوبکر عبدالقاهر جرجانی (وفات: ۴۷۱ هجری) مؤلف مشهور دو فقره از مهم‌ترین کتاب‌های علم بلاغت یعنی دلائل الاعجاز و اسرار البلاغه، دربارهٔ بحور شانزده‌گانه عروض، نمی‌دانم به چه مناسبت، آمده‌است؛ که خود عروضی است منظوم^۱، و شاید سرمشق بعضی از عروض‌های منظوم فارسی مانند عروض منسوب به ادیب صابری ترمذی و رشیدالدین وطواط^۲ که درست دارای همان ویژگی‌هاست.

این رساله محتمل است همان کتاب عروض یا تتمّة العروض باشد که در دائرة المعارف بزرگ اسلامی (ج ۱۷، ص ۷۰۲) جزو آثار یافت‌نشده جرجانی ذکر شده‌است؛ پس ظاهراً تاکنون از وجود این رساله جرجانی آگاهی نبوده‌است، و در این صورت بسیار اهمیت دارد.

میدانی و فن‌گردی و کتاب سامی

پس از عروض جرجانی، ذیل عنوان «للمیدانی رَحِمَهُ اللهُ» نمونه‌هایی از اشعار عربی میدانی آمده‌است. آخرین آن‌ها گفتگوی منظومی است که میان میدانی و استادش ادیب

۱. جرجانی فقه منظوم هم دارد.

۲. بنا به اظهار دوست فاضل، بهروز ایمانی، عروض مذکور که به نام رشید وطواط و ادیب صابر هر دو چاپ شده‌است، از هیچ‌یک از این دو شاعر نامدار نیست؛ بلکه تألیفی است از آن فرزند ادیب صابر.

ابوالحسن علی بن احمد فَنجِگَرْدی^۱ نیشابوری (وفات: ۵۱۳ هجری) ملقب به «شیخ‌الادباء»، مؤلف دو فرهنگ المهدب فی المصادر^۲ و تتمه کتاب البُلغه^۳ و گردآورنده دیوان امام علی علیه‌السلام با عنوان تاج الاشعار یا سلوة الشیعه^۴، صورت گرفته‌است. این فنجگردی، شاگرد مؤلف کتاب البُلغه ابویوسف یعقوب بن احمد کردی (وفات: ۴۷۴ هجری) بوده، و همان کسی است که میدانی کتاب السامی فی الاسامی را به تشویق او به پایان رسانده، و به نام همو مصدر کرده، و در مقدمه کتاب با ادب و احترام شگفت‌انگیزی از او یاد کرده‌است، که از اعتبار و مرتبه بلند فنجگردی در میان اهل علم - و به‌خصوص اهل لغت - حکایت دارد. از عبارتهای میدانی چنین برمی‌آید که فنجگردی بر او حکم پدری و مقام استادی داشته‌است، و این دو به یکدیگر نامه و ملاحظه می‌فرستاده‌اند. بخشی از عین عبارات میدانی و ترجمه آن چنین است:

«... سیدی و مولای، و من تَشَبَّهْتُ بِذَیْلِ مُصَافَاتِهِ يَدَايَ، الشَّيْخِ الْإِمَامِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ الْفَنجِگَرْدِي - مَنَّعَ اللَّهُ أَهْلَ الْأَدَبِ بِطَوْلِ مُدَّتِيهِ، وَ صَرَفَ الْمَكَارِهِ عَنْ سُدَّتِيهِ - فَهُوَ بَقِيَّةُ الْمَشَائِخِ وَ إِمَامُ الْجَمَاعَةِ، وَ الْمَرْجُوعُ

۱. سمعانی (۱۹۸۱ م، ج ۹، ص ۳۴۴) نسبت او را به‌صورت‌های «فَنجِگَرْدِي» و «فَنجِگَرْدِي»، صفدی (۲۰۰۰ م، ج ۲۰، ص ۱۰۲) به‌صورت «فَنجِگَرْدِي»، و یاقوت حموی (۱۸۶۸ م، ج ۳، ص ۹۱۸) منتسب او را به‌صورت «فَنجِگَرْدِي» ضبط کرده‌اند، و صادقی (۱۳۸۶، ص ۴۰) نظر سمعانی را پذیرفته‌است. اما این نسبت در ضمن عنوان تقریظی مظلوم از فنجگردی بر نهج‌البلاغه (دستنویس مورخ ۴۹۴ قمری) که خط آن (یعنی خط تقریظ) را خط شخص فنجگردی دانسته‌اند (← نصیری امینی ۱۳۶۵، ص ۸۶۰) و نیز در نسخه کهن سامی (مورخ ۶۰۱ قمری) موافق صورت مذکور در متن مقاله ضبط شده‌است (← میدانی ۱۳۴۵، ص ۱۵). در متن چاپی لباب‌الانساب ابن‌فندق در ضمن ذکری از حج گزاردن ابومحمد یحیی آمده‌است که این مطلب را امام علی فنجگردی و شیخ احمد غازی هم در تاریخ نیشابور یاد کرده‌اند (← ابن‌فندق ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۴۹۸). در عبارت لباب‌الانساب «فنجگردی» به ظن قریب به یقین مصحف «فنجگردی» است، و نیز به اقرب احتمالات صاحب این نسبت (یعنی امام علی فنجگردی) باید همان فنجگردی استاد ابوالفضل میدانی باشد که در این صورت معلوم می‌شود فنجگردی تألیفی هم در تاریخ نیشابور داشته‌است.

۲. کتاب ثلاثی المصادر [کذا] که دستنویسی از آن در ضمن مجموعه‌ای است که نسخه کتاب البلغه هم در آن است، و مینوی (ص «ش») مؤلف آن را نامعلوم دانسته، باید بررسی شود که آیا ممکن است همین المهدب فی المصادر باشد که صادقی در دانشنامه زبان و ادب فارسی (ذیل «البلغه») از آن فنجگردی دانسته، یا کتابی دیگر است؟

۳. دستنویسی از آن به شماره ۳۰۵ در مجموعه چستریتی، عکس همان در کتابخانه مینوی، و فیلم همان به شماره ۷۹ و ۸۰ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. مسعود قاسمی آن را در فرهنگ‌نویسی (ش ۳، ۱۳۸۹، ص ۷۸-۱۱۱) به چاپ رسانده‌است.

۴. دستنویسی از آن به شماره ۳۱۳ صدر (ش دفتر: ۷) در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار، و دستنویس دیگری به شماره ۲۲۰۳ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. جوایا جهانبخش در ۱۳۸۴ آن را در ردیف انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی منتشر کرده‌است.

إِلَيْهِ الْيَوْمَ فِي هَذِهِ الصَّنَاعَةِ، صَاحِبُ الْأَخْلَاقِ النَّبِيِّ، وَالْمُعْرَبُ^۱ عَنْ فَضْلِهِ مِنْ غَيْرِ النَّبِيِّ، بَلْ هُوَ الْأَبُّ لَا يَسْعُنِي عَقُوقُهُ، وَ لَا يُرْفَضُ لَدَى حَقُوقِهِ...» (میدانی ۱۳۴۵، ص ۱۵)

[«مولا و سرورم، آن‌که دو دست من دامان یکرنگی با او گرفته‌است، شیخ امام ابوالحسن علی بن احمد فنجگردی - که خدای به طول عمر او اهل ادب را بهره‌مند کند، و ناهمواری‌های زمانه را از درگاه او بازدارد - او سرآمد مشایخ است و مقتدای اهل ادب، که در این فن [= لغت] امروز بدو رجوع می‌کنند. دارای اخلاق گزیده است، و فضلش بی‌دریغ در جلوه‌گری است؛ بلکه پدری است که مرا نرسد سرکشیدن از او، و حقوقی که بر گردنم دارد، فراموش نمی‌شود.»]^۲

مکاتبه منظوم فنجگردی و میدانی از یک سو متضمن اطلاع مهمی است از نحوه برخورد جامعه علمی با کتاب السامی فی الاسامی، و از سوی دیگر حاکی از طرز گفتگو و رفتار شرافتمندانه دو عالم بزرگ لغوی است، که شایسته است سرمشق دانش‌پژوهان روزگار ما قرار گیرد.

بر طبق اخوانیه مذکور، شخصی (که ظاهراً او نیز از علما، و شاید لغوی بوده‌است) از سر حسادت میان این دو دانشمند (که هر دو اهل نیشابور بوده‌اند) تضریب و سعایت کرده، و ادیب فنجگردی را بر آن داشته‌است که در کتاب سامی السامی فی الاسامی طعن کند؛ و چون فنجگردی به اشتباه خود پی برده‌است، به عذاب وجدان مبتلا شده و در کمال بزرگواری به آن اعتراف کرده و به قصد معذرت شعری سروده‌است که در آن شخص تضریب‌کننده را نفرین کرده و حسود خوانده، و به سرزنش خود پرداخته و با آنکه درجه رفیع علمی داشته و نسبت به میدانی پیش‌کسوت و ظاهراً استاد او بوده‌است، در نهایت فروتنی طعن نابه‌جای خود را «رفتاری بیمارگونه و از سر جهل» توصیف، و حسود بدگوی را به دورباش توصیه و در صورت تخطی به هجو تهدید کرده‌است. سپس میدانی با همان وزن و قافیه شعر فنجگردی شعری به پاسخ گفته، و در آن از اخلاص و محبت عمیق خود نسبت به فنجگردی یاد کرده، و با حفظ حرمت بسیار گفته‌است که با این همه خلوص و محبت که من داشتم، تو راه دیگری نداشتی

۱. خواستم این کلمه را به صیغه اسم فاعل الْمُعْرَبُ بخوانم (در این صورت معنای عبارت چنین خواهد بود: آنکه آنکه بی‌دریغ از فضل خود پرده برمی‌دارد) اَمَّا صَبَطُ چند نسخه کهن رخصت نداد.

۲. ← پانوشت بالا.

۳. ترجمه دیگری از این عبارات به قلم سید جعفر شهیدی در ضمن مقدمه محمد دبیرسیاقی بر فهرست الفبایی لغات و ترکیبات فارسی السامی فی الاسامی (ص «ته») آمده‌است.

جز همین که دادِ مرا از آن تَضْرِیب‌کننده^۱ بستانی، و البتّه تلویحاً از انصاف استاد
 قدردانی کرده‌است.

به لحاظ اهمّیت تاریخی و اخلاقی این اخوانیه، متن آن را عیناً از دست‌نویس مذکور
 نقل، و برای مزید فایده با ترجمه فارسی همراه می‌کنم.

لِلْإِمَامِ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ الْفَيْحَرِيِّ:

وَقَطَعَهُ بِالْمَشْرِفِيِّ ^۴ الْمُدْرَبِ	أَلَا ضَرْبَ السِّيَافِ عُنُقَ الْمُضْرَبِ ^۲
لِجَهْلِي فِي سَامِي الْأَسَامِيِّ ^۵ الْمُهْدَبِ	طَعْنَتْ مِنَ الطَّاعُونَ ^۳ إِنْ كُنْتُ طَاعِنًا
لَقَدْ زِدْتُ فِي تَعْذِيبِ قَلْبِي الْمَعْدَبِ	فَقُلْ لِلْحَسُودِ الْوَعْدُ مَاذَا فَعَلْتَ بِي
أَفِرُّ بِهَجْوِي كُلِّ جَيْشٍ ^۷ كَذَبِ	حَذَارٍ - فَلَاكَ اللَّهُ - مِنِّي فَائِنِّي

۱. آیا آن شخص که توانسته‌است در رأی لغوی بزرگی مانند فن‌جگردی تأثیر بگذارد، جلاله محمودبن عمر
 زمخشری (وفات: ۵۳۸ هجری) نبوده‌است؟ کسی که خود لغوی بوده و مقدمه‌الادب را در این فن تألیف کرده، و
 اتفاقاً بعضی از منابع از حسادت او به میدانی سخن گفته و در این خصوص حکایتی پرداخته‌اند، که یک بار از
 روی حسد بر نام میدانی «نونی» افزود و به نمیدانی بدل کرد. میدانی هم به تلافی «میم» زمخشری را به «نون» بدل
 کرد تا زخم‌خسری شود، و البتّه در آخر از یکدیگر عذر خواستند (← دبیرسیاقی، ص «یازده»). آقای دبیرسیاقی
 نوشته‌اند میدانی از این تغییر به ترکیب «زنج + ش + ری» نظر داشته‌است نه به «زن + شری» یا «زن + خسری»
 (همان‌جا)؛ اما به همان دلایلی که ایشان دو صورت اخیر را نفی کرده‌اند، و نیز به دلیل تفاوت اساسی تلفظ «زنج
 + ش + ری» با نام زمخشری، به نظر می‌رسد که پذیرفتن حدس ایشان نیز مشکل باشد. شاید میدانی به ترکیب
 «زنج + شر + ی» نظر داشته‌است؛ یعنی «کسی که از روی شر و بدخواهی سخن می‌گوید» که با دیگر اجزای
 حکایت هم تناسب بیشتری دارد.

به رغم تردید برخی پژوهشگران، به نظر می‌رسد این حکایت افسانه نباشد؛ زیرا در صفحه‌عنوان نسخه مورخ
 ۶۰۱ سامی (چاپ عکسی) نام میدانی به صورت میندانی (= نمی‌دانی) ضبط شده‌است که متصدیان چاپ به آن
 توجهی نکرده‌اند.

۲. میان «ضرب» و «مضرب» جناس شبه اشتقاق خوش افتاده‌است، و میان «مضرب» و «مذرب» نیز جناس است.
 ۳. به نظر می‌رسد که تعبیر امروزی «مرض داشتن» صورت دیگری از همین معنی باشد. گوینده میان «طعن» و
 «طاعون» به جناس شبه اشتقاق نظر داشته‌است.

۴. مشرفی: ظاهراً منسوب به «مشرف» (جایی در یمن) که شمشیرهای آن شهرت داشته‌است.
 ۵. اگر از کتاب السامی فی الاسامی به‌صورت سامی الاسامی یاد کرده‌است، به علت تنگنای وزن نیست. دو نکته
 دیگر را نیز باید در نظر داشت: ۱. پیشینیان نام‌ها را در بافت‌های مختلف دستوری و معنایی به‌صورت‌های مختلف
 می‌آورده‌اند؛ ۲. گوینده معنای لغوی کلمات را نیز در نظر داشته‌است.

۶. دست‌نویس: زدْتُ. ضمه این کلمه و چند نشانه دیگر با قلمی متفاوت نوشته شده و افزوده بعدی است، از این
 رو به آنها اعتماد نکردم و این کلمه را به صیغه مخاطب «زدْتُ» خواندم. تذکر آقای علیایی در مورد ضبط اعراب
 بیت، مرا متوجه کرد که در نسخه چند دستکاری مختصر صورت گرفته‌است.

۷. دست‌نویس: حیْس (بدون نقطه حرف اول و سوم، با یک دندانه اضافی).

فَأَجَابَهُ الْمِيدَانِيُّ:

لَبَسْتُ عَلَى حَبِيِّ ابْنِ أَحْمَدَ جَبَّةً بَطَانَتُهَا مِنْ صَفْوِ سِرِّ مُهَدَّبٍ
وَ إِنَّا عَلَيْهَا مِنْ خُلُوصِي ظَهَارَةٌ تَرُدُّ سِهَامَ الْبُهْتِ مِنْ كُلِّ أَجْتَبٍ
وَ وَضَعْتُ فِيهَا حَبَّةَ الْقَلْبِ حَشْوَةً فَلَلَّادٌ أَنْ أَصْفَتَنِي مِنْ مُضْرَبٍ

[از امام علی بن احمد فنجگردی است: ای که آجلاد گردن سخن‌چین^۳ را بزندی، و به تیغ تیز ریزریز کنی. گویی طاعون داشتیم، اگر از روی نادانی کتاب از عیب‌پیراسته سامی الاسامی را نکوهیدم، اکنون حسود کوته‌اندیش را بگوی: این چه کاری بود که با من کردی؟! که به راستی بر عذاب دل دردمندم افزودی. خدایت رسوا کند. از من بپرهیز، که من با هجای خود هر سپاهی را همچون خاشاکی می‌تارام. سپس میدانی به او پاسخ داد: جبه‌ای پوشیدم از مهرم به ابن‌احمد، که آسترش از صفای اندرونی بود بی‌آلایش؛ و بر آن رویه‌ای از یکرنگی من، که تیرهای بهتان را - از هر سرکشی که باشد - بازگرداند؛ و از سویدای دل در آن لایه‌ای نهادم و دوختم. پس راه دیگری نبود، جز همین که داد مرا از سخن‌چین بستانی.]

دستنویس دیگری از کتاب الابانه

در همان نسخه میناسیان، به دنبال مطالب مذکور - که جمعاً چهار صفحه است - یک صفحه از کتاب الابانه (شرح السامی فی الاسامی، تألیف ۴۹۷-۵۶۵) با همان خط مطالب پیشین کتابت شده، و چون صفحه پشت آن بیاض مانده، چنین استنباط می‌شود که نسخه افتادگی ندارد؛ بلکه به علتی نامعلوم ظاهراً در اصل ناتمام رها شده‌است. آن را با چاپ عکسی بنیاد فرهنگ ایران مقایسه کردم. اختلافاتی دارد، و اضافاتی و

۱. دستنویس: آن.

۲. «ای که» (در مقام دعا و نفرین، نه در مقام ندا) به همین صورت در فارسی امروز رایج است.

۳. «تضریب» به معنای «تخریب روابط» است که در فارسی معمولاً «سخن‌چینی» ترجمه می‌کند؛ زیرا تخریب روابط نتیجه طبیعی سخن‌چینی است. در فارسی امروز «زدن» (به معنای «دوبه‌هم‌زنی» و «تخریب موقعیت کسی») می‌تواند ترجمه دقیق و ساده «تضریب» باشد.

نقایصی^۱ و اشتباهاتی؛ اما به هر حال مفید است و ارزشمند؛ زیرا نسخه‌های کتاب الابانه زیاد نیست، و تاکنون به تصحیح نرسیده است. اهم اختلافات چنین است:

- عکسی: قوله نشیمن یعنی موضع الإقامة. خطی: الهجرة برش از سرای و نشیمن، یعنی بقوله نشیمن موضع الإقامة. فهرست سامی ندارد.

- عکسی: كلّ شیء واضح یسمی هویدا. خطی: كلّ شیء واضح یسمیه اهل خراسان هویدا. فهرست سامی به این معنی ندارد.

- عکسی: الجاسوس خبریژو، ای الّذی تستحّ الاخبار (ای یطلبها). خطی: الجاسوس خبریژوه، یعنی الّذی یستحّ الاخبار (ای یأخذها). سامی: الجاسوس... خبریژوه.

- عکسی: العشرینیة ... بیست گانی ... و هو الّذی یسمی الآن «مشاهرة». خطی: العشرینیة ... بیستگانی ... و مثله «المشاهرة»، الا انّ ذلك یقسّط و یورّع رأس كلّ عشرين يوماً. سامی: العشرینیة ... بیستگانی.

- عکسی: الحرج کاهوا. خطی: الحرج کاهو. سامی: الحرج کاهو.

- عکسی: دیوستنبه یعنی الّذی احیا خبثاً. خطی: دیوستنبه یعنی الّذی اعیی خبثا. سامی توضیح ندارد.

- عکسی: الهامة مُجند. خطی: الهامه مخنده. سامی: الهامة [عکس واضح نیست. ظ: مُخندة].

- عکسی: الغضروف و الغرضوف حرنده. خطی: الغرضوف جرنودو. سامی: الغرضوف و الغضروف جرنده.

- عکسی: التّمثال تندیسه. خطی: التّمثال تندیشه. سامی: التّمثال تندیسه.

۱. عنوان باب‌ها را ندارد، و یکی دو جا محلّ عنوان بیاض است.
۲. دستنویس‌های کتاب الابانه: کتابخانه ملی ملک، شماره ۳/۳۱۲، کتابت اواسط قرن هفتم؛ کتابخانه واتیکان، شماره ۱۱ کتب فارسی، نسخ مشکول مورخ ۶۸۰ هجری (فیلم آن در کتابخانه مینیو؛ عکس آن در کتابخانه مرکز احیای میراث اسلامی، ش ۱۲۱۹)؛ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۲/۱۳۳۸، مورخ ۶۸۲ هجری (فیلم آن در همان‌جا، ش ۱۷۰۹)؛ کتابخانه دانشگاه لس‌آنجلس، شماره ۳۴ M، نستعلیق قرن یازدهم هجری؛ کتابخانه دانشگاه لیدن، شماره ۲/۳۰۸۰ وارنر. دستنویس ترجمه فارسی کتاب الابانه: کتابخانه ملی ملک، شماره ۱/۵۸۳۹.

- عکسی: الدّوادة بازنیج، یعنی ما یعلّق من دستجة المهّد، یلعب بها الصّبّی فیہ. خطّی: الدّوادة بازنج. قال صاحب المجلد الدّوادی آثار اراجیح الصّبّیان، واحدتها دوداة. سامی: الدّوادة بازنیج.
- عکسی: المودون ناسیذه. خطّی: المودون نارسیده. سامی: المودون نارسیده.
- عکسی: المخبّل و المتخبّط دیوبخُریده. خطّی: المخبّل و المتخبّط دیوبخُریده. سامی: المخبّل و المتخبّط دیوبخوریده.
- عکسی: القصیع زاخوست. خطّی: القصیع زاد و خواست. سامی: القصیع زاخوست.

منابع:

- الابانه ← دبیرسیاقی.
- ابن فندق، ابوالحسن علی بیهقی (۱۴۱۰ ق)، لباب الانساب و اللقب و الاعقاب، جلد ۲، به کوشش مهدی رجایی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم.
- باقر، علی رضا (۱۳۸۸)، «جرجانی، ابوبکر عبدالقاهر»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۷، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران.
- ترجمه فارسی الابانه (شرح السّامی فی الاسامی میدانی) (۱۳۷۹)، ضمیمه شماره ۱۰ نامه فرهنگستان، به کوشش علی اشرف صادقی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران.
- دبیرسیاقی، محمّد (۱۳۵۴)، فهرست الفبایی لغات و ترکیبات فارسی السّامی فی الاسامی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- درایتی، مصطفی (۱۳۸۹)، فهرست دست‌نوشته‌های ایران، جلد ۱، کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران.
- ذاکرالْحسینی، محسن (۱۳۸۵)، «الابانه یا کتاب الابانه»، فرهنگ آثار ایرانی - اسلامی، جلد ۱، زیر نظر احمد سمعی (گیلانی)، سروش، تهران.
- سمعانی، ابوسعّد عبدالکَریم بن محمّد تمیمی (۱۹۸۱ م)، الانساب، جلد ۹، به کوشش عبدالرحمان بن یحیی معلّم یمانی، مکتبه ابن تیمیّه، قاهره.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۷۹)، «مقلّمه» بر ترجمه فارسی الابانه، ← ترجمه فارسی الابانه.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۶)، «البلغه»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، زیر نظر اسماعیل سعادت، جلد ۲، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران.

صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن ایبک (۲۰۰۰ م)، کتاب الوافی بالوفیات، جلد ۲، به کوشش احمد الارناؤوط - ترکی مصطفی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

عبدالغافر فارسی، ابوالحسن (۱۳۸۴)، المختصر من کتاب السیاق لتأریخ نيسابور، به کوشش محمدکاظم محمودی، مرکز پژوهش میراث مکتوب، تهران.

عبدالغافر فارسی، ابوالحسن (۱۹۸۹ م)، المنتخب من السیاق لتأریخ نيسابور، انتخاب ابراهیم بن محمد صریفینی، به کوشش محمد احمد عبدالعزیز، دارالکتب العلمیة، بیروت.

کردی، ابویوسف یعقوب (۱۳۵۵)، کتاب البلغه، به کوشش مجتبی مینوی و فیروز حریرچی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.

منزوی، احمد (۱۳۵۰)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، جلد ۳، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، تهران.

میدانی، ابوالفضل احمد (۱۳۴۵)، السامی فی الاسامی (نسخه برگردان از روی دستنویس مورخ ۶۰۱ هجری)، با مقدمه جعفر شهیدی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.

مینوی، مجتبی، «مقدمه» بر کتاب البلغه، ← کردی.

نصیری امینی، لطفعلی «دانش» (۱۳۶۵)، دیوان صدرالافاضل نصیری، به کوشش فخرالدین نصیری امینی «فخری»، تهران.

یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله (۱۸۶۸ م)، کتاب معجم البلدان، جلد ۳، به کوشش فردیناند ووستنفلد، لایپزیگ.

www.aghabozorg.ir.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی